

ارزیابی مطالعات آمایش سرزمین ایران از دیدگاه آموزش عالی

نوشته: پریدخت وحیدی

معرفی مقاله

در این مقاله ضمن بررسی نقاط ضعف و قوت مطالعات آمایش سرزمین تحت عناوین «مطالعات ستیران» و مطالعات «طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی» نگارنده بعد جدیدی را در برنامه ریزی آمایش سرزمین ارائه می‌کند.

پس از توصیف شباهتها و اختلافهای مطالعات فوق نگارنده به تحلیل نتایج آنها می‌پردازد. در مطالعات ستیران تأکید بر توسعه بخشی و نه توسعه منطقه‌ای شده و ارتباطات متقابل مؤسسات آموزش عالی و مناطق در نظر گرفته نشده است. در مطالعات «طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی» اگرچه نقش تربیت نیروی انسانی متخصص ذکر گردیده، ضوابط تقسیم کار تخصصی و ضوابط لازم برای تخصصی کردن مناطق ارائه نشده است و نقش سرمایه‌گذاریهای مکمل آموزشی، پروژه‌های تسهیلات زیربنایی، رفاهی و کمک آموزشی مشخص نیست.

مطالعات فوق از نظر قابلیت آنها برای هدایت بخش آموزش عالی در مکانیابی پروژه‌های سرمایه‌گذاری ناقص به نظر می‌رسند و بخش آموزش عالی را با سؤالات اصلی در زمینه چگونگی تخصیص سرمایه‌گذاریها به طوری که توازن بین مناطق و مؤسسات آموزش عالی برقرار شود و چگونگی استفاده مؤثر از منابع به طوری که توسعه تسریع شود بدون پاسخ رها کرده است. نگارنده لزوم شمول موارد فوق را در تحقیقات آینده متذکر شده است.

این مقاله راسرکارخانم پریدخت وحیدی کارشناس محترم سازمان برنامه و بودجه نوشته و در اختیار فصلنامه قرار داده است که بدین وسیله از ایشان تشکر می‌شود.

دفتر فصلنامه

مقدمه

آمایش سرزمین^۱ نوعی برنامه‌ریزی بلندمدت است که سرزمین را عاملی تعیین کننده در تأمین اهداف توسعه می‌داند. در مقاله^۲ قبل ذکر شد که آمایش سرزمین در صورتی می‌تواند به عنوان راهنمایی برای برنامه‌ریزی بخش آموزش عالی به کار رود که بتواند:

۱- کشور را، با استفاده از معیارهای مناسب، و با توجه به محیط زیست، منابع طبیعی و انسانی، شرایط توسعه‌ای و نوع فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی، به مناطق مشخص تقسیم کند؛

۲- کمیت و کیفیت جمعیت را در هر منطقه مشخص کند. سطح آموزش و مهارت جمعیت و نوع آن، از جمله موارد اساسی است که کیفیت جمعیت هر منطقه را نشان می‌دهد. سطح مهاجرت افراد متخصص از منطقه و جریان ورودی و خروجی آنها در منطقه از عوامل تعیین کننده کمیت و نیز کیفیت جمعیت است؛

۳- سطح موجود توسعه آموزش را به طور کلی، و آموزش عالی را بویژه، در هر منطقه تعیین کند؛

۴- فعالیت‌های اصلی و عمده در هر منطقه را مشخص و سطح توسعه آنها را تعیین کند؛

۵- استراتژی‌های توسعه کشور در بلندمدت را ضمن تصمیم‌گیری درباره توسعه متعادل یا غیرمتعادل روشن نماید. بدیهی است در این زمینه وظایف هر منطقه در توزیع سرزمینی فعالیتها مشخص می‌شود؛

۶- استراتژی توسعه اجتماعی کشور، از جمله استراتژی توسعه آموزش عالی را در هر منطقه روشن کند. همچنین، روشن نماید در تعادل بخشی بین جمعیت و فعالیت در سطح منطقه، فعالیت‌های آموزش عالی در چه موقعیتی نسبت به مراکز استقرار فعالیت‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی، و نیز مراکز جمعیتی موجود یا آینده - قرارگیرد؛

۷- ظرفیت نهایی توسعه، منطقه را در یک دوره بلندمدت که با حجم جمعیت و حجم فعالیت‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی از جمله فعالیت‌های آموزش عالی قابل تعریف است، تعیین کند.

باتوجه به نکات فوق، در مقاله حاضر سعی می‌شود ابتدا تحلیل کوتاهی از نتایج دومطالعه اساسی انجام شده در زمینه آمایش سرزمین یعنی، مطالعات ستیران و مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران به دست داده شود. آنگاه، ضمن مشخص کردن جایگاه آموزش عالی در هر یک و مقایسه این دو بررسی از نظر قابلیت آنها برای هدایت بخش آموزش عالی در مکانیابی پروژه‌های سرمایه‌گذاری، چه در بخش دولتی و چه در بخش غیردولتی، ارزیابی کلی به عمل می‌آید.

۱ - مطالعات انجام شده در ایران تا اوایل دهه ۵۰

سابقه توجه بویژگیهای منطقه‌ای در برنامه‌ریزیهای توسعه ایران به دهه ۳۰ هجری شمسی بازمی‌گردد، اما این توجه تا انتهای برنامه چهارم (۵۱-۱۳۴۷) در حد مطالعات پراکنده برای عمران نواحی مختلف کشور، نظیر طرح پیمانکاری در استان بوشهر، طرح برف آباد در استان کرمانشاه، مطالعات شناسایی منطقه مغان، مطالعات شناسایی ناحیه خوزستان و ناحیه سیستان و بلوچستان یا نظایر آن باقی ماند. در ابتدای دهه ۵۰، گروه قبل (Battelle) مطالعاتی را به منظور منطقه‌ای کردن برنامه پنجم عمرانی (۵۶ - ۱۳۵۲) به عمل آورد. در این مطالعه نیز اگر چه سرزمین ایران و ویژگیهای آن عاملی اساسی در برنامه‌ریزی در نظر گرفته شده اما افق زمانی مطالعات پنجساله و میان مدت بود. در این مطالعات، کلیه بخشهای اقتصادی - اجتماعی موجود در برنامه کلان تجزیه، و به برنامه‌های بخشی - منطقه‌ای تبدیل شد. گفتنی است که در این مطالعات آموزش نیز به عنوان بخشی از بخشهای اقتصادی - اجتماعی مورد توجه بود، اما کلیه سطوح آن را شامل نمی‌شد و به آموزشهای ابتدایی تا پایان متوسطه محدود شده بود.^۳

۲ - مطالعات ستیران

آمایش سرزمین به مفهوم رایج آن اولین بار در اواخر دهه ۵۰ هجری شمسی مورد توجه قرار گرفت. مهندسان مشاور ستیران مطالعاتی را در این زمینه به انجام رساندند که نتایج

آن تحت عناوین «مطالعه استراتژی درازمدت طرح آمایش سرزمین دوره اول» و «مطالعه دوره دوم استراتژی درازمدت آمایش سرزمین» در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ منتشر شد.

بررسی مطالعات ستیران در زمینه اصول و ویژگیهای کلی آمایش سرزمین نشان می‌دهد که:

- مطالعات ستیران سه افق زمانی ۳۷ ساله، ۱۷ ساله و ۵ ساله را مورد توجه قرار می‌دهد. این افقها به ترتیب به سالهای ۱۳۹۱، ۱۳۷۱ و ۱۳۶۱ ختم می‌شود.^۴

- عوامل اصلی مطرح در آمایش سرزمین یعنی جمعیت، فعالیت و فضا در مطالعات ستیران بررسی و وضعیت موجود و آینده آنها مطالعه شده است. اما این بررسی در سطح کشور، و نه در سطح مناطق، انجام شده است.^۵

- در مطالعات ستیران، کشور به مناطق مشخصی برای پیشبرد اهداف برنامه‌ریزی منطقه‌ای یعنی توسعه مناطق در راستای توسعه کلی کشور و مشخص کردن سهم هر منطقه در توسعه کلی تقسیم نشده است. در این مطالعات جمعیت بر اساس بُعد مکانی کاملاً متفاوت با بُعد مکانی فعالیتها، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و در بررسی فعالیتها، مختلف نیز مناطق یکسانی تعریف نشده است. به عبارت دیگر، در حالی که شهر و روستا مبنای مکانی بررسیهای جمعیت است، مناطق ششگانه در بخش کشاورزی، محورهای توسعه در بخش صنعت و فضاهای چهارگانه تهران، شهرهای اصلی، شهرهای متوسط، و محیط روستایی در بخش خدمات، اساس منطقه‌بندی قرار گرفته است.^۶ بدین ترتیب، منطقه در این مطالعات هویت مستقلی نیافته و به تبع از فعالیتها، مختلف تعریف شده و در نهایت، مطالعات نتوانسته است برنامه‌های توسعه در هر منطقه و تأثیر آن را بر توسعه کلان کشور نشان دهد.

- بر اساس فرضهای طرح پایه (که محصول برنامه‌ریزی آمایش سرزمین است) و وضعیت جمعیت فعالیتها در مقاطع سالهای ۷۱ و ۹۱، تصویری از ایران در درازمدت به شکلی توصیفی ترسیم شده است. این تصویر بر مبنای مناطق تنظیم شده و اشاراتی پراکنده به بعضی شهرها و مناطق کشور دارد.

- نتیجه مطالعات به صورت ارائه سیاستهای ویژه‌ای برای بخشهای اقتصادی، اجتماعی، منابع طبیعی و محیط زیست، و جوامع روستایی و شهری^۷ است. در اینجا

بدنیست. اشاره شود که عنوان مطالعه یعنی، مطالعه استراتژی دراز مدت طرح آمایش سرزمین، خواننده را در انتظار دریافت پاسخی درباره استراتژیها یعنی، «راه و روشهای ثابتی که آغاز و انجام آنها نیل به هدفهای عالی رامیسر می سازد^۸، قرار می دهد، درحالی که محتوی به سیاستهای ویژه یعنی، « روش معین انجام اقدامی مشخص^۹» که پایدار نیست و در میان مدت یا کوتاه مدت اعتبار دارد، محدود می گردد^{۱۰}.

- در مطالعات ستیران بخشهای اقتصادی - اجتماعی اهمیت یافته اند، و منطقه، به صورتی که بتواند وجه تمایز برنامه ریزی آمایش سرزمین از برنامه ریزی بخشی باشد، جایگاهی ندارد. به عبارت روشنتر، مطالعات ستیران دارای زیربنایی بخشی، و نه منطقه ای، است و نتوانسته است بُعد فضا و منطقه را به برنامه های متداول که معمولاً بخشی هستند، بیفزاید.

۱-۲- جایگاه آموزش عالی در مطالعات ستیران

آموزش عالی در مطالعات ستیران به صورت یکی از فعالیتهای بخش سوم (خدمات) در نظر گرفته شده است، و بدون آنکه تأثیر آن بر متغیرها و عوامل آمایشی تحلیل گردد، تنها به ذکر اهمیت نسبتاً زیاد بخش خدمات برای اشتغال و ارزش افزوده و نقش آن به عنوان مکمل فعالیتهای بخش اول (کشاورزی) و دوم (صنعت) اکتفا شده است^{۱۱}.

در مطالعات ستیران در زمینه آموزش عالی، ابتدا سیاستهای جاری دولت مبنی بر کاهش سهم نسبی تهران از فعالیتهای دانشگاهی، طرحهای دانشگاههای در دست مطالعه یا اجرا (دراستانهای سیستان و بلوچستان، همدان، رشت، ساری، کرمانشاه و کرمان) و طرحهای جدیدی همچون دانشگاه کار و دانشگاه آزاد، دانشگاه تربیت معلم و مانند آنها بررسی، و سپس نتیجه گیری شده است که:

- ۱ - دانشگاههای جدید به رغم بررسیها و پیشنهادهای مرکز تحقیقات و برنامه ریزی آموزش عالی، هر یک جداگانه ایجاد شده و ایجاد آنها جزء یک برنامه کلی و واحد نبوده است. در واقع، به نظر می رسد که فشار تقاضاهای محلی سبب ایجاد آنهاست.
- ۲ - بعضی مقررات الزام آور در زمینه کار دانشگاهها سبب شده است که دانشگاههای شهرستانی صورت ناخوشایندی به خود بگیرند و بدین سبب استادان و دانشجویان از آنها روگردان شوند. نظام گزینش دانشجو و مشکل یافتن کادرهای اضافی به نسبت

فعالیت دانشگاهی از عوامل مؤثر در این زمینه است.

۳- کوششهای انجام شده برای یکی کردن دانشگاهها با محیط اقتصادی واجتماعی محلی کافی نبوده است.^{۱۲}

این نتیجه‌گیری در نهایت به ارائه سیاستهای خاص و اقدامات اولویت‌دار در برنامه ششم عمرانی (۶۱ - ۱۳۵۷) انجامیده است. سیاستهای خاص پیشنهاد شده در مطالعات ستیران به شرح زیر است:

- طرحهای در دست مطالعه (۹ طرح) باید به اجرا درآیند و تا آخر برنامه ششم شروع به کار کنند.

- فرمول دانشکده‌های پراکنده از نوع سیستان و بلوچستان یا کرمان، کردستان و ایلام لااقل در مورد آموزشهای بنیادی (ادبیات، حقوق، علوم) توجیه‌پذیر نیست. در واقع هر دانشگاه یک کل است. و نمی‌تواند رشد یابد مگر اینکه میان رشته‌ها به آسانی رابطه برقرار شود. برعکس، مؤسسات دانشگاهی تکنولوژیک و یا دانشگاههای کار که تکنیسین‌های عالی و مهندسی تربیت می‌کنند، که در بخش صنعت یا کشاورزی کار خواهد کرد، بهتر است در شهرهای متوسط ایجاد شوند، و بخصوص در شهرهایی که استعداد صنعتی آنها در طرح پایه، پذیرفته شده است.

- به نظر می‌رسد که وجود ۱۰،۰۰۰ دانشجو برای مدیریت دانشگاهی اندازه حد مطلوب است. باید کوشید دانشگاهها از این حدود نگذرند و در مراکز مهم (تبریز، اصفهان، مشهد، اهواز و شیراز) همینکه تعداد دانشجویان به این حد نزدیک شدند، مراکز دانشگاهی تازه تأسیس شود. بهتر است نظام اعتباری خاصی برای دانشگاهها در نظر گرفته شود که آنها را وادار کند دانشجویان خود را بین ۳۰۰۰ نفر (حداقل کارایی) و ۱۰،۰۰۰ نفر نگاه دارند.

- نظام پذیرش دانشجویان از طریق کنکور سراسری برای دانشگاههای شهرستانها و مخصوصاً آنها که از همه ضعیف‌ترند، نامناسب است. می‌توان سهم اینگونه دانشگاهها را برای پذیرفتن اجباری دانشجویان محلی بالابرد یا با دادن امتیازات مادی زیاد به دانشجویان شهرستانها، مانع رفتن آنها به تهران گردید.

- در شهرستانها ممنوعیت گرفتن شغل غیردانشگاهی برای استادان باید حذف شود، علاوه بر این، بستن قرارداد میان دانشگاهها و صنایع کاملاً تشویق شود. برعکس،

در تهران این ممنوعیت محفوظ بماند و حتی تشدید شود.

- دانشگاه‌های شهرستانی باید بیشتر متوجه زندگی منطقه‌ای باشند. آموزش آنها باید مطابق با جوه اقتصادی منطقه باشد و پژوهشها در زمینه تخصصهای شهری منطقه تنظیم گردد.^{۱۳}

پس از طرح شدن سیاستهای مذکور، اقدامات دارای اولویت در برنامه ششم در مطالعات ستیران، به شرح زیر عنوان شده است:

- تسریع در امر ساختمان دانشگاههای جدید در شهرهای کرمانشاه، رشت، ساری، همدان، سیستان و بلوچستان، رضائیه و کرمان
- اتمام دست کم قسمتی از دانشگاه صنعتی شریف در اصفهان
- تجدید نظر در فرمول دانشگاههای پراکنده در کرمانشاه و سیستان و بلوچستان
- ایجاد تعدادی انستیتوی تکنولوژی در شهرهای متوسط (زنجان، دزفول، سنندج، خرم‌آباد یا بروجرد و بندرعباس)^{۱۴}

بررسی مرحله اول مطالعات از دیدگاه آموزش عالی نشان می‌دهد که این مرحله حاوی سیاستهایی عمدتاً بخشی، و نه بخشی - منطقه‌ای برای بخش آموزش عالی است که به دنبال بررسی سیاستهای جاری دولت وقت ارائه شده است. به عبارت دیگر، سیاستهای آموزش عالی در هر یک از فضاها ۴ گانه ذکر شده برای بخش خدمات (تهران، ۱۲ شهر اصلی، شهرهای متوسط، شهرهای کوچک و محیط روستایی) نیز، هر چند این فضاها متکی بر اصول تعیین کننده مناطق مختلف در یک برنامه آمایش سرزمین نیست، نامشخص است و معلوم نیست سرمایه‌گذاریهای آموزشی در چه جهاتی باید گسترش یابد. هر چند جهات بسیار کلی گسترش بخش خدمات رادرفضاها مذکور مورد اشاره قرار می‌دهد. در مرحله دوم مطالعات، منطقه بازم بیشتر نقش خود را از دست می‌دهد. در این مرحله تنها به ذکر «اقدامات حایز اولویت در برنامه ششم» که ماهیتی کاملاً بخشی دارد، اکتفا شده است.^{۱۵}

قابل توجه است که سیاستهای ویژه ذکر شده در زمینه آموزش عالی نشان دهنده سیر حرکت بلند مدت بخش تاسال ۱۳۹۱ و در مقاطع سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۶۱ نیست. به عبارت روشنتر، حاصل مطالعات ستیران یک سلسله سیاست است که به نظر می‌رسد تنها سال ۱۳۶۱ را هدف قرار داده است نه افق بلند مدت سالهای ۱۳۷۱ یا ۱۳۹۱ را. از

این جهت، نمی‌توان آن را نوعی برنامه دورنگر از نظر آموزش عالی در نظر گرفت.

۳- مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران

در دهه ۶۰ هجری شمسی، مطالعه دیگری برای ملحوظ داشتن نقش سرزمین در برنامه‌ریزی بلندمدت و ایجاد تعادل بین جمعیت و فعالیتهای اقتصادی - اجتماعی در سطح کشور انجام شد. این مطالعه نیز در دو مرحله انجام شد که نتایج مرحله اول آن تحت عنوان مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران شامل دو کتاب در چهار جلد در سال ۱۳۶۳، و مرحله دوم آن بانام مطالعات طرح آمایش سرزمین اسلامی ایران، اصول کلی توسعه و خط‌مشی‌های درازمدت آمایش سرزمین (ملی و استانی) در سال ۱۳۶۸ منتشر شد.

مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران باهدف مشخص کردن اصلی‌ترین مقولات توسعه و به دست دادن چارچوبی برای تعیین نقش و وظیفه هر منطقه در سرزمین ایران و همچنین تعیین و تشریح استراتژیهای توسعه منطقه‌ای و نتیجه‌گیری مشخص‌تر نسبت به نقش و عملکرد هر منطقه در دو مرحله انجام شده است. اما هدف نهایی برای آمایش سرزمین، ملی کردن برنامه‌های توسعه منطقه‌ای و تهیه برنامه جامع توسعه ملی براساس برنامه‌های توسعه منطقه‌ای ذکر شده است.^{۱۶}

بررسی نتایج این مطالعات در زمینه اصول و ویژگیهای برنامه‌ریزی آمایش سرزمین حاکی از آن است که:

- عوامل اصلی آمایش سرزمین یعنی، جمعیت و جوامع، فعالیتها، اقلیم در مطالعات طرح پایه با گستردگی بیش از مطالعات ستیران بررسی شده و نقاط قوت و ضعف هریک در وضعیت کنونی مشخص گردیده است. استراتژیهای توسعه در سازماندهی فضای کشور نیز به تفکیک هریک از سه عامل اصلی فوق مشخص شده است.^{۱۷}
- افق زمانی مطالعات طرح پایه، ۱۵ سال است که از ۱۳۶۶ آغاز و تا سال ۱۳۸۰ ادامه می‌یابد. هرچند باید اشاره کرد افق مذکور تحت عنوان مراحل اولیه توسعه در بررسی وارد شده، وافق زمانی پس از سال ۱۳۸۰ با عبارت مراحل بعدی توسعه مشخص شده که از انتهای آن معلوم نیست.^{۱۸}
- منطقه دارای اشکال متفاوتی در فعالیتها، جمعیت و فضا است. این تفاوت امکان هرگونه

- تطابق بین آنها و دستیابی به مناطقی مشخص و ترکیبی به منظور تعیین برنامه‌های توسعه منطقه‌ای و نشان دادن تأثیر هر منطقه بر توسعه ملی را ازین برده است.^{۱۹}
- مطالعات طرح پایه با ارائه استراتژی‌هایی در زمینه عوامل اصلی آمایش یعنی فعالیت، جمعیت و فضا در مرحله اول پایان می‌یابد. مروری بر استراتژی‌های مذکور نشان می‌دهد که این عوامل جداگانه در استراتژی‌ها ملحوظ شده‌اند. اما هدف اصلی که ترکیب استراتژی‌های مذکور و دستیابی به استراتژی‌هایی برای توسعه مناطق در چارچوب توسعه کشور است، تحقق نیافته است.^{۲۰}
- مطالعات طرح پایه فاقد هرگونه الگویی برای مشخص کردن اهداف کلان بلندمدت و تبدیل آن به برنامه‌های میان‌مدت در سطح کشور و در سطح مناطق است. با وجود این، توسعه ایجاد پروژه‌هایی را در بخش‌های مختلف، هم در مرحله اول و هم در مرحله دوم، پیشنهاد کرده است. بنابراین، عملاً هیچگونه ارتباطی بین استراتژی‌ها و پروژه‌های ذکر شده وجود ندارد.

۱-۳ جایگاه آموزش عالی در مطالعات طرح پایه

بررسی جایگاه آموزش عالی در مطالعات طرح پایه نشان می‌دهد که این بخش به عنوان یکی از فعالیت‌های بخش‌های خدمات، تعریف شده است. نکته مهم دوگانگی برخورد با فعالیت‌های آموزش عالی در طبقه‌بندی آن است. آموزش عالی از طرفی، جزء خدمات اجتماعی و در ردیف آموزش و پرورش و آموزش فنی و حرفه‌ای آمده و از طرف دیگر، جزء خدمات برتر، طبقه‌بندی شده است. باید اشاره شود که عملاً مطالعات طرح پایه خدمات برتر را مورد توجه قرار داده و بدین ترتیب دیگر سطوح آموزش جز آموزش عالی حذف شده است.

بررسی استراتژی‌های بخش خدمات نیز نشان می‌دهد که این استراتژی‌ها مشخص کننده حرکات کلی بخش در سطح کشور است و به کمک آنها نمی‌توان به استراتژی‌های توسعه بخش خدمات در مناطق مختلف دست یافت.

در مطالعات طرح پایه، نقش آموزش عالی، تربیت نیروی انسانی متخصص و مدیریت توسعه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی ذکر شده است. در مطالعات مذکور آموزش عالی از جمله خدمات مورد نیاز مناطق زیر در نظر گرفته شده است:

۱- مراکز منطقه یا شهرهای بزرگ دارای بیش از ۲۵۰ هزار نفر جمعیت به جز تهران، آموزش عالی و پژوهش به منظور تربیت نیروی انسانی متخصص در سطح ملی و منطقه‌ای، با توجه به استعدادها و امکانات آموزشی منطقه و کشور (که شرحی از آن در مطالعات طرح پایه وجود ندارد!) مورد نیاز است.

۲- شهرهای متوسط یا شهرهای دارای ۲۵۰-۱۰۰ هزار نفر جمعیت، با توجه به نیاز این شهرها و حوزه نفوذی آنها و با توجه به فعالیتهای اقتصادی این گونه شهرها. قابل ذکر است که شهرهای دارای جمعیت کمتر از ۱۰۰ هزار نفر، فاقد نیازه خدمات آموزش عالی تشخیص داده شده‌اند.^{۲۱}

مطالعات طرح پایه در ارتباط با آموزش عالی در نهایت به پیشنهاداتی در زمینه ایجاد یا توسعه مراکز آموزش عالی و فنی و حرفه‌ای می‌رسد و ایجاد یا توسعه مراکز آموزش عالی جدید یا موجود در ۱۲ استان کشور، از جمله استانهای هرمزگان، بوشهر، سمنان، ایلام، لرستان و چهارمحال و بختیاری را توصیه می‌کند. باید توجه داشت که این پیشنهادها و توصیه‌ها با هیچ نوع هدفگذاری کمی یا کیفی پشتیبانی نمی‌شود و در واقع مستقل از هرگونه اهداف و منابع اعم از انسانی و مالی شکل گرفته است.

همانگونه که اشاره شد، مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران با مطالعات دیگری بانام «مطالعات طرح آمایش سرزمین اسلامی ایران، اصول کلی توسعه...» ادامه یافت. در مطالعات اخیر بخش آموزش عالی در بخش خدمات بررسی شده است و پس از اشاره به تعداد دانشجویان، کارکنان آموزشی و شاخص نسبت دانشجو به جمعیت در سالهای ۵۸-۵۹، ۶۲-۶۱ و ۶۶-۶۵ بر حسب استانهای مختلف، نتیجه‌گیری شده است که توزیع جغرافیایی امکانات آموزش عالی بین بعضی از استانهای کشور مانند تهران، اصفهان، آذربایجان شرقی، خراسان، فارس و خوزستان نسبت به استانهای محروم مانند ایلام، بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان و کردستان بسیار نابرابر است و حدود ۵۰ درصد از کل مراکز آموزش عالی کشور در تهران و ۵ استان مذکور متمرکز شده‌اند.^{۲۲}

عوامل مؤثر بر شکل‌گیری سازمان فضایی فوق یعنی تمرکز در تعداد محدودی از استانهای کشور بر اساس یافته‌های مطالعات مذکور به شرح زیر جمع‌بندی شده است:

۱- حجم زیاد جمعیت در استانهای مذکور

۲- تمرکز بیش از حد فعالیت‌های تولیدی در این استانها

۳- وجود امکانات رفاهی و خدمات زیربنایی در این استانها

۴- سیاستهای دولت

آنگاه، باتوجه به یافته‌های فوق، اصول زیربرای سازماندهی فضایی بخش آموزش عالی ارائه شده است^{۲۳}:

- توزیع متعادل مراکز آموزش عالی جدید متناسب با فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی مناطق و در چارچوب تقسیم کار خدماتی پیشنهاد شده در سطح ملی؛

- ایجاد عدم تمرکز در امکانات و تأسیسات مراکز آموزش عالی فراخور نیاز و استعداد های مناطق مختلف کشور؛

- عدم گسترش فعالیت‌های مؤسسات آموزش عالی در تهران به استثنای رشته‌های تحصیلی فوق تخصصی؛

- تأکید برگسترش امکانات و تأسیسات مراکز آموزش عالی در برخی از مراکز خدماتی سطح یک (شهرهای دارای جمعیت بیش از ۲۵۰ هزار نفر) و تقویت سایر مراکز موجود؛

- توسعه مراکز آموزش عالی در مراکز منطقه و شهرهای متوسط به منظور تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز بخشهای مختلف اقتصادی.

بر مبنای اصول فوق، در این مرحله از مطالعات نیز در دو قسمت مختلف، هم در سطح ملی و هم در سطح استانها، ایجاد تعداد قابل ملاحظه‌ای مرکز آموزش عالی یا توسعه مراکز موجود پیشنهاد شده است که به دلیل طولانی بودن فهرست آنها از ذکرشان در اینجا خودداری می‌شود. خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند برای اطلاع از آنها به اصل مطالعات یا بررسی انجام شده توسط نگارنده با عنوان «آموزش عالی و آمایش سرزمین» در سازمان برنامه و بودجه مراجعه نمایند^{۲۴}. امانکات قابل ذکر آن است که:

۱- بر اساس مطالعات طرح پایه، شهرهای دارای بیش از یکصد هزار نفر جمعیت به آموزش عالی نیاز دارند. هر چند نحوه رسیدن به این نتیجه و روش دستیابی به نیاز این شهرها به آموزش عالی، مشخص نیست اما در نهایت توسعه یا ایجاد مراکز آموزش عالی در تعدادی از شهرهای کشور توصیه شده است. باتوجه به نامشخص بودن اهداف کمی آموزش عالی در افق ۱۵ ساله، چه در سطح کشور و چه در سطح مناطق، دست یافتن به پروژه‌های اجرایی، نتیجه‌ای منفک از مقدمات

و تحلیل ارائه شده در مطالعات طرح پایه است. به عبارت دیگر، مطالعات مذکور بدون داشتن مقدمات و پیش‌نیازهای لازم برای تعریف پروژه‌های اجرایی به تفکیک استانها، نظیر اهداف، منابع و میزان سرمایه‌گذاری، به ارائه پروژه‌های اجرایی پرداخته است.

۲- پروژه‌های پیشنهادی در سطوح ملی و استانی بایکدیگر و با پروژه‌های پیشنهادی در مرحله اول، مطالعات ناسازگاریهایی را نشان می‌دهند. به عبارت روشنتر، نتایج حاصل از مطالعات به صورت سه گروه پروژه بیان شده که هماهنگی لازم را با یکدیگر ندارند.

۳- محل اجرای برخی از پروژه‌های جدید پیشنهادی در راستای سیاست کلی مطرح شده (یعنی ضرورت ایجاد مراکز آموزش عالی در شهرهای دارای جمعیت بیش از یکصد هزار نفر) نیست.

۴- سیاست کلی مطرح شده در مطالعات طرح پایه در بخش آموزش عالی (یعنی ضرورت ایجاد مراکز آموزش عالی در شهرهای دارای جمعیت بیش از یکصد هزار نفر) تنهایی از ابعاد مطرح در آمایش سرزمین، یعنی جمعیت را ملحوظ داشته است در حالی که بُعد دیگر آن، یعنی فعالیت، به کلی از نظر دور مانده است. حال آنکه تعریف هر نوع سیاستی برای گسترش آموزش عالی باید ترکیبی از جمعیت، فعالیت و کیفیت آنها را در نظر گیرد.

۴- ارزیابی کلی و نتیجه‌گیری

آمایش سرزمین شکلی از برنامه‌ریزی با افق زمانی دورنگر (۲۰-۱۵ سال) است که باشناخت سرزمین و منطقه‌بندی آن، به تقسیم کار سرزمینی فعالیتها و جمعیت می‌پردازد. این برنامه حلقه‌پیوند دهنده برنامه‌های ملی با برنامه‌های منطقه‌ایست. به علاوه، می‌تواند نقش هماهنگ‌کننده برنامه‌های میان‌مدت را در شرایط نبود برنامه توسعه دورنگر در کشور، بازی کند. در اینجا باید اشاره کرد که منطقه‌بندی سرزمین و افق زمانی دورنگر از ویژگیهای برنامه‌ریزی آمایش سرزمین است و علاقه‌مابه مباحث مربوط به منطقه و افق زمانی در مطالعات ستیران و طرح آمایش سرزمین اسلامی ایران نیز از آنجانشی می‌شود که اساساً "در پی یافتن آن رهنمودهایی بوده‌ایم که بتواند پراکندگی فعالیت‌های آموزشی

رادرگسترشهای آتی، درجهت و هماهنگی با اهداف آمایش سرزمین، از طریق مکانیابی طرحها و پروژه‌های سرمایه‌گذاری در این بخش، شکل دهد.

۱-۴- شباهتها و اختلافها

بررسی مطالعات ستیران و طرح پایه در مقایسه با یکدیگر نشان دهنده شباهتها و اختلافاتی است. این بررسی نشان می‌دهد که:

- منطقه‌بندی آنها، جز در موارد معدودی، مشابه است و هر دوی آنها در تعریف مناطق عام و همگن برای مجموعه عوامل مختلف مطرح در آمایش، یعنی جمعیت و فعالیت و سرزمین، ناموفق هستند. هر چند به نوعی تشخیص‌های منطقه‌ای در هر یک از فعالیتها (کشاورزی، صنعت و خدمات) و جوامع رسیده‌اند.

- هر دو مطالعه افق زمانی بلندمدت را در نظر می‌گیرند هر چند این افقها در پیوند با یکدیگر نیستند (اولی ۳۷ سال تا سال ۱۳۹۱ و دومی ۱۵ سال تا سال ۱۳۸۱ و نیز بعد از سال ۱۳۸۱).

- هر دو مطالعه دارای نتایجی به صورت سیاستهای ویژه و استراتژی هستند و به هیچ ترتیب وارد اهداف کمی یا منابع مالی و انسانی برنامه‌هانی شوند و برنامه‌های توسعه منطقه‌ای را ارائه نمی‌دهند.

- هر دو مطالعه عمدتاً ماهیت بخشی دارند و مناطق در آنها، حضوری کم‌رنگ می‌یابند. در هر دو مطالعه عوامل مطرح در آمایش به صورت مجزا تحلیل می‌شود و نتیجه‌گیری روشنی است که ترکیب فضا، جمعیت و فعالیت را ملحوظ دارد، به دست نمی‌آید.

- در هر دو مطالعه، در مورد فعالیتها آموزشی به نظر می‌رسد نتایج بدون الزام به اصول برنامه‌ریزی آمایش سرزمین و افق زمانی بلندمدت آن، تنها از طریق فرایند برنامه‌ریزی بخشی قابل حصول است. نتایج حاصله فاقد هرگونه ویژگی منطقه‌ای است و بعد منطقه را در چشم‌اندازی بلندمدت به ویژگیهای برنامه‌ریزی بخشی نمی‌افزاید.

- در زمینه فعالیتها آموزش عالی مطالعات ستیران به ارائه اقدامات حایز اولویت در برنامه ششم ختم می‌شود، در حالی که مطالعات طرح پایه، با وجود نامعلوم بودن اهداف و منابع فیزیکی، انسانی و مالی مورد نیاز در هر منطقه، به تعریف پروژه‌های

مشخص می‌انجامد.

۲-۴- تحلیل نتایج

باتوجه به نکات بالا، دریک ارزیابی کلی از مطالعات دوگانه فوق درزمینه آموزش عالی نتایج زیرحاصل می‌شود:

۱- در مطالعات ستیران تأثیر فعالیتهای آموزش عالی از دیدگاه آمایش سرزمین مشخص نیست. به عبارت دیگر، معلوم نیست چرا آموزش عالی به منظور تعادل بخشی بین فعالیت و جمعیت در فضا مورد توجه قرار گرفته است و تأثیر آن بر دیگر فعالیتها و نگهداشت یا انتقال جمعیت چیست. در این مطالعات، به اهمیت آموزش عالی در چارچوب بخش خدمات به صورت کلی توجه شده، حال آنکه فعالیتهای این بخش، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، بر عوامل اصلی آمایش سرزمین مؤثر است و می‌تواند به دلیل این تأثیر نقش قابل ملاحظه‌ای را به عهده گیرد. بدین ترتیب، آموزش عالی نمی‌تواند باشناخت موقعیت و نقش خود بر متغیرهای آمایشی و انتظاری که از این بخش در جهت تعادل بخشی در برنامه آمایش سرزمین وجود دارد، خود گسترشهای آینده را تنظیم کند.

۲- در مطالعات ستیران نبود منطقه‌بندی مشخصی برای سرزمین تکیه اساسی مطالعات بر سیاستهای ویژه و اقدامات حایز اولویت در برنامه ششم، که عملاً "افق زمانی مطالعات ستیران را از ۳۷ سال به ۵ سال کاهش داده است، باعث شده حاصل این مطالعات فاقد رهنمودهای لازم برای تصمیم‌گیری در مورد مکان سرمایه‌گذاریهایی جدید آموزش عالی باشد. بنابراین، بخش آموزش عالی عملاً " نمی‌توانست از چنین رهنمودهایی برای نظم بخشیدن به عملیات سرمایه‌گذاری خود بهره‌گیرد.

۳- در مطالعات طرح پایه، نقش آموزش عالی «تربیت نیروی انسانی متخصص و مدیریت توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی» ذکر شده که کلی‌ترین نقشی است که می‌توان برای فعالیتهای آموزش عالی تعریف کرد. این نقش در صورتی که درباره مناطق مختلف دقیق می‌شد و زمینه‌های مشخص‌تری از آن در مناطق مختلف در چارچوب تقسیم کار تخصصی در سطح کشور مشخص می‌گشت، می‌توانست زمینه‌های کلی گسترشهای آموزش عالی را در افقی بلندمدت نشان دهد. و در شرایطی

که اطلاعات تفصیلی تری از توسعه مناطق ارائه نشود، به عنوان راهنمای عمل برنامه‌های میان‌مدت بخش آموزش عالی عمل کند.

۴- استراتژیهای کلی ارائه شده در مطالعات طرح پایه بخشی، میان مدت و فاقد مضامینی در جهت هدایت فعالیتهای آموزش عالی برای توزیع منابع سرمایه‌گذاری ثابت میان مدت در پهنه سرزمین است. در صورتی که استراتژیهای پیشنهادی ضوابط تقسیم کار تخصصی بین مناطق در زمینه فعالیتهای تولیدی را که خدمات و آموزش عالی مکمل آن تعریف شده - مشخص می‌کرد، یا ضوابط مشخص برای تخصصی کردن مناطق جهت فعالیتهای آموزش عالی ارائه می‌داد، آنگاه سیر حرکت بلندمدت بخش آموزش عالی مشخص می‌شد و نتایج مطالعات در برنامه‌های میان مدت عملاً کاربرد داشت، حال آنکه استراتژیهای پیشنهادی فاقد ویژگیهای مذکور است.

۵- مطالعات طرح پایه در زمینه بخش آموزش عالی در نهایت به تعریف پروژه‌هایی می‌پردازد که اولاً، تمامی ابعاد آموزشی بخش را پوشش نمی‌دهد و بخشی از گروههای تخصصی و زمینه‌هایی مانند سرمایه‌گذاریهای مکمل آموزشی (پروژه‌های تسهیلات زیربنایی، رفاهی و کمک آموزشی) را فاقد است. ثانیاً، این پروژه‌ها نه با استراتژی کلی گسترش بخش خدمات برتر در مناطق مختلف تعریف شده برای این بخش سازگارند و نه در دو مرحله از مطالعات بایکدیگر. بدین ترتیب، شکل ناقصی از اهداف عملیاتی، که به نظر می‌رسد از وظایف برنامه‌ریزی بخشی و میان مدت است، ارائه شده است، بدون آنکه اصول هدایت‌کننده بخش در گسترشهای آتی در مناطق مختلف کشور، که فرایند برنامه‌ریزی میان مدت به شدت بدان نیازمند است، مشخص گردد.

۶- به طور کلی، به نظر می‌رسد مطالعات طرح پایه آمایش در دو مرحله توانسته است اهمیت هر یک از عوامل اصلی آمایش سرزمین را به خوبی روشن، محدودیتها و قوت‌های هر یک را معلوم و استراتژی‌هایی برای توسعه آنها ارائه دهد. اما این مطالعات در ترکیب عوامل مذکور و دستیابی به استراتژیهای ترکیبی در سطح مناطق، و نیز به کارگیری اصول پایه آمایش موفق نبوده و نتوانسته‌اند راه خود را برای دادن پیوند بین استراتژیهای بلندمدت و برنامه‌های میان مدت بیابد، در این راه آموزش عالی نیز،

گرچه به عنوان نوعی خدمت برترودارای آثاری مهم بر آمایش سرزمین پذیرفته شده است، اما عملاً "به رهنمودهای مشخصی برای گسترشهای خود در افق دورنگرد رپهنه سرزمین و در ارتباط با دیگر فعالیتهای اقتصادی - اجتماعی دست نمی‌یابد چه، مطالعات مذکور فاقد تصویرروشنی از توزیع فعالیت و جمعیت در بلندمدت در مناطق مختلف کشور، و به تبع آن، توزیع فضایی آموزش عالی برای ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای و توسعه مناطق است.

۳-۴- کاستیها و پیشنهادی برای رفع آنها

باتوجه به آنچه گذشت در زمینه مطالعات آمایش سرزمین در ایران کاستیهای زیر قابل ذکر است:

- گرچه برنامه‌ریزی آمایش سرزمین به دلیل افق بلندمدت آن، بویژه در شرایط نبود برنامه دورنگر در کشور، از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است اما کوششهای محدودی برای شناخت مبانی نظری و آشنایی با تجارب موفق دیگر کشورها در این زمینه در کشور ایران صورت گرفته است. بنابراین، نه تنها اصول پایه مطرح در این نوع برنامه‌ریزی، افق زمانی قابل قبول، روشهای برنامه‌ریزی آمایش سرزمین و چگونگی تشخیص مناطق در کشور و نحوه قوت بخشیدن به بُعد منطقه‌ای برنامه‌ریزی روشن نیست، بلکه به دلیل مشخص نبودن جایگاه این نوع برنامه در فرایند برنامه‌ریزی میان مدت، هیچگونه توافقی نیز نسبت به موارد پیشگفته حاصل نشده است. شاید یکی از دلایل این امر وارداتی بودن آمایش سرزمین و بومی نشدن مراحل مختلف این نوع برنامه‌ریزی، همچون دیگر فنون غیر بومی باشد. بدین ترتیب، آمایش سرزمین عملاً "توانسته در فرایند برنامه‌ریزی جایگاه مناسبی در پیوند با برنامه میان مدت بیابد.

- مرز بین مطالعات آمایش سرزمین و نتایج مورد انتظار از آن با بررسیها و برنامه‌های میان مدت مشخص و تعریف شده نیست. به عبارت دیگر، مشخص نیست به کدامیک از محدوده‌ها باید در برنامه میان مدت پرداخت و کدامیک از زمینه‌ها را، که لزوماً در پیوند و مکمل اولی است، به آمایش سرزمین واگذار کرد. این ابهام باعث شده مطالعات آمایش سرزمین به همان مسایل و با همان کیفیتی به مسایل توجه کند که

برنامه میان مدت، اعم از کلان یا بخشی، توجه می‌کند.

- مطالعات آمایش سرزمین فاقد استراتژی‌ها یا برنامه‌های کلی هدایت‌کننده برنامه‌ریزیهای بخشی، از جمله برنامه‌ریزی بخش آموزش عالی است. این مطالعات نمی‌تواند رهنمودهایی را برای گسترشهای آینده آموزش عالی در افق بلندمدت و یاد سطح مناطق مختلف کشور فراهم کند. به عبارت دیگر، نمی‌توان از این مطالعات در تنظیم برنامه میان مدت بخش آموزش عالی و نیز هماهنگ کردن برنامه‌های میان مدت در افق زمانی بلندمدت بهره‌گیری نمود.

در ارتباط با این کاستیها، در مجموع می‌توان گفت با توجه به اهمیتی که آموزش در کلیت خود، در توسعه سرمایه انسانی دارد و با توجه به تأثیر شناخته شده توسعه منابع انسانی بر توسعه مناطق مختلف کشور و توسعه ملی، جادارد فعالیت‌های آموزشی در مطالعات آمایش سرزمین، جایگاه مناسبتری بیابد و کلیه ابعاد و سطوح آن در پیوند با دیگر فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی و در ارتباط با منابع انسانی و فیزیکی مناطق، به صورت مشخص تر تحلیل شود، بویژه آنکه می‌توان از ظرفیتهای آن برای حصول به اهداف آمایش سرزمین بهره‌برداری کرد. بدیهی است برای بهره‌گیری از ظرفیت فعالیت‌های آموزش عالی در تعادل بخشیدن بین فعالیت، جمعیت و فضا، برنامه‌های آمایش سرزمین باید بتواند بدون آنکه جایگزین برنامه‌های بخشی شود، اهداف و منابع، بویژه منابع سرمایه‌گذاری برنامه‌های میان مدت متوالی را، در جهت تأمین اهداف آمایشی هدایت کند، و همان‌گونه که برنامه میان مدت راهنمای عمل مجریان در طول پنجسال است، برنامه آمایش سرزمین راهنمای عمل برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران بخشی و کلان کشور در افق بلندمدت باشد.

□ پانویسها

۱- تفصیل این مقاله در تحقیق انجام شده با عنوان «آموزش عالی و آمایش سرزمین» در دسترس علاقه‌مندان است. تحقیق مذکور را نگارنده این مقاله انجام داده و در دفتر امور آموزش عمومی، عالی و تحقیقات سازمان برنامه و بودجه در بهمن‌ماه ۱۳۷۳ در ۹۰ صفحه منتشر شده است.

- ۲- آمایش سرزمین، راهنمایی برای برنامه‌ریزی آموزش عالی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، سال دوم (پاییز و زمستان ۱۳۷۴)، شماره ۷ و ۸.
- ۳- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۱، صص ۹۵-۸۵؛ مأخذ شماره ۱۰، صص ۱-۵، و مأخذ شماره ۹، صص ۱-۵.
- ۴- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۶، جلد اول، صص ۸-۵۷.
- ۵- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۶، قسمت‌های اول و دوم، صفحات مختلف.
- ۶- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۱، صص ۹۵-۸۵؛ مأخذ شماره ۱۰، صص ۱-۵، و مأخذ شماره ۹، صص ۱-۵.
- ۷- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۶، قسمت دوم، صفحات مختلف.
- ۸- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۸، صص ۷.
- ۹- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۱۱.
- ۱۰- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۶، قسمت سوم، صفحات مختلف.
- ۱۱- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۶، جلد ۲، صص ۸-۳۲۷، ۴۱-۳۳۹ و ۵۱-۳۴۷، جلد ۳، صص ۴-۳۳۱.
- ۱۲- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۶، جلد ۳، صص ۴-۳۳۱.
- ۱۳- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۶، جلد ۳، صص ۷-۳۶۴.
- ۱۴- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۷، صص ۲۸-۵۱۹.
- ۱۵- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۷، صص ۲۸-۵۱۹.
- ۱۶- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۳، صص ۱۰-۲.
- ۱۷- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۲، کتاب اول. صص ۷۴-۶۶، صص ۸۶-۷۷ و صص ۹۸-۱۰۴ و جلد‌های ۱ تا ۳ از کتاب دوم.
- ۱۸- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۲، صفحات مختلف.
- ۱۹- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۳، کتاب دوم. جلد ۲، صص ۱۳۳-۵، صص ۱۳۴-۵ و صص ۲۴۶-۶، صص ۲۵۳-۶ تا ۲۵۶-۶، صص ۲۸۲-۷، صص ۲۸۳-۷.
- ۲۰- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۳، صص ۱۵-۳۱۲.
- ۲۱- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۲، کتاب دوم، جلد ۲، صص ۲۸۰-۷ تا ۲۸۲-۷.
- ۲۲- نگاه کنیده به مأخذ شماره ۵، جلد اول، صص ۱۵-۳۱۲.

۲۳- نگاه کنید به مأخذ شماره ۵، جلد اول، ص ص ۱۷-۳۱۶

۲۴- نگاه کنید به مأخذ شماره ۵، ص ص ۳۱۷، مأخذ شماره ۴

□ منابع

- ۱- سازمان برنامه و بودجه. سابقه برنامه ریزی در ایران، دفتر برنامه ریزی منطقه‌ای، تهران؛ پاییز ۱۳۶۲
- ۲- سازمان برنامه و بودجه. مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران. دفتر برنامه ریزی منطقه‌ای مروکتاب، ۴ جلد، تهران، ۱۳۶۳
- ۳- سازمان برنامه و بودجه. مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران، خلاصه و جمع‌بندی مطالعات مرحله اول، تابستان ۱۳۶۴، دفتر برنامه ریزی منطقه‌ای، تهران، ۱۳۶۴
- ۴- سازمان برنامه و بودجه. مطالعات طرح آمایش سرزمین اسلامی ایران، اصول کلی توسعه و خط مشی‌های درازمدت آمایش سرزمین (ملی و استانی) - مرحله دوم مطالعات آمایش سرزمین (برای اظهار نظر)، تهران؛ ۱۳۶۸
- ۵- سازمان برنامه و بودجه. مطالعات طرح آمایش سرزمین اسلامی ایران - چشم‌انداز بلندمدت توسعه و فعالیتهای اولویت دار - مرحله دوم مطالعات آمایش سرزمین، مقدماتی، تهران، ۱۳۶۸
- ۶- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. بازشناسی مفهوم استراتژی توسعه با نگاهی به استراتژیهای توسعه برنامه اول. تهران، تیرماه، ۱۳۷۳
- ۷- مهندسان مشاورستیران. مطالعه استراتژی درازمدت طرح آمایش سرزمین، دوره اول، ۳ جلد، تهران، ۱۳۵۵
- ۸- مهندسان مشاورستیران. مطالعه دوره دوم استراتژی درازمدت آمایش سرزمین، عدم تمرکز فعالیتهای بخش دوم و بخش سوم و خط مشی اجرایی آن. تهران، ۱۳۵۶
- 9- Plan Organization, *Unified Report, Regional Development Plan Framework*, Vol.1, Battelle Memorial Institute, Tehran, 1351